

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی یا غیاث المستغیثین (اولین جمعه‌ی ماه صفر) ۱۹ مرداد ۱۴۰۳

شکر و سپاس بی‌پایان الهایی را سزاست که همواره بر قالب جان‌ها، ندای لبیک را جاودانه نمود تا آنگاه که بندگان و آفریده‌های خویش را به ندای غیب می‌خواند همگان در یک لحظه در درگاهش حاضر آیند و او را به یگانگی و عظمت بخوانند تا وعده‌های حق پرده از رخسار بردارند و جان‌ها به محبت خالقشان مزین شوند، عمرها در یک لحظه جوابگوی سال‌های هجرانی باشند که از خالقشان به غربت زمین مهاجرت نمودند تا درد غربت را در حروف‌هایی جستجو کنند که نامش ذکر و دعاست، دعایی که یاری‌کننده‌ی مضطر است، مضطری که خود را نمی‌شناسد ولی در نهان جانش محبوبی دارد و دست‌های نیازش را به آن سمت دراز می‌کند، رنگ‌ها و ملیت‌ها در آن تفاوتی را به وجود نمی‌آورد، در بسیاری از مواقع دینی ندارد، نمی‌داند با چه کسی صحبت می‌کند ولی نیازش صحبت کردن است، باید در غیب وجودش به آن ندا لبیک بگوید، پس در مرحله‌ی اول نیاز فطرت است که به دنبال ندای جانش به راه می‌افتد تا در دریای شگفت‌انگیز کلمات به دنبال حروف جانش بگردد. آیا کتابی دارد و دینی که آن حروف را به او آموخته باشد؟ اگر پیرو فرامین الهی باشد حروف جانش را آموخته است، آن حروف را از زبان پیامبرش شنیده و هرگاه نیازش او را به محفل دعا دعوت کند نردبان عشقش را به زمین تکیه می‌دهد تا از پلکان آن به آسمان صعود کند، گاه در محفل تنهایی‌اش می‌نشیند و گاه در محفل جمعی که او را در رسیدن به هدفش یاری می‌کنند، پس برمی‌خیزد تا مکانی را انتخاب کند که حروف جانش را نقاشی کرده و او می‌تواند در آن نقاشی، عمق نیازش را تماشا کند، به طرف مکان‌هایی می‌رود که مطمئن است شخصی که صاحب آن مکان است، او را در بالا رفتن از نردبان دعایش یاری می‌کند تا بتواند پلکان را بپیماید و گمشده‌ی جانش را بیابد پس ماه‌ها و هفته‌ها را طی می‌کند، به نظرش می‌آید چرا باید در دعایی شرکت کند که مفهومش را از تکرار درک نمی‌کند؟ تکرار حروفی که بسیار آن حروف را بر زبان جاری نموده آیا سؤالش جوابی دارد؟ چه کسی جوابش را می‌دهد؟ استجابت چه

مفهومی دارد؟ آیا به بازی دعوت می‌شود تا در محفلی ساعتی بنشینند، هوشیار باشد یا در خوابی سبک یا در افکاری که مانند سایه به دنبالش در حرکت است؟ پاسخ را نمی‌یابد، برمی‌خیزد و ایام را مقدم می‌دارد، به خود نهیب می‌زند اکنون محرم است باید بروی و در مجلس مولایت عرض ادب کنی، برمی‌خیزد، محرم را بهانه قرار می‌دهد، محرم تمام می‌شود، هفته‌هایش می‌گذرد، اکنون اولین جمعه‌ی صفر است، آیا فرقی با جمعه‌ای که گذشت دارد؟ آن جمعه محرم بود و این جمعه صفر است، باز همان دعا تکرار می‌شود، می‌خواند و می‌رود، جواب چرایش را نمی‌دهد، چون قادر به درکش نیست پس شیطان بدون زحمت حاصلش را می‌رباید، حاصل دعایی که در ناامیدی خوانده. تحمل ساعت‌ها برایش مشکل شده، صبر معنی و مفهوم خود را در وجودش از دست داده، نمی‌داند فرمان کتاب آسمانی‌اش را باید چگونه اطاعت کند، به دنبال تغییر است، چه تغییری؟ خود را که آینه‌ی این تغییر است فراموش می‌کند و به درگاه پروردگارش متوسل است تا با قدرتی که همگان در آن قدرت ذلیل می‌شوند این تغییر را به وجود آورد و چون آن قدرت با فرمانش به اجابت نمی‌رسد دعا و نیازش را بی‌حاصل می‌پندارد و ناامیدی‌ی جانش را در احاطه‌ی خود به تاریکی جهل مبتلا می‌کند درحالی‌که معما در لحظات عمرش است که باید آن را بیابد، پس جمعه‌ها مانند یکدیگر و دعا فقط تکرار همان جمعه‌ی قبلی، ولی وجود من چه می‌شود؟ آیا مرده‌ام یا زنده؟ اگر مرده‌ام چه تفاوتی در جمعه‌ی محرم یا صفر وجود دارد برای مرده ایام تفاوتی ندارد؟ و اگر زنده‌ام گرمای وجود امام را در رگ‌هایم حس می‌کنم، او با من است، در محفلِ دعای من می‌نشیند، دستم را می‌گیرد و به من می‌گوید آن حروف‌ها که می‌خوانی من هستم، مرا ببین، اشک تو را با وصلی شیرین از چهره‌ات می‌زدایم اگر با من باشی، پس به دیدن گمشده‌ای می‌آیی که نیازت را می‌شناسد و بدون اینکه متوجه باشی جام جانت را با دستان قوی و محکم امامت پر می‌کند تا تهی نشود و عمر را بیهوده طی نکند، پس هر یک نفر که می‌آید نردبانِ دعا را بر زمین تکیه می‌دهد تا هوشیارانه از آن بالا رود تا سقوط نکند و شیرینی ندبه‌اش را در نهان جانش ذخیره کند تا آنگاه که پروردگارش او را ندا داد برخیزد، برخاستن و به‌طرف محبوب رفتن را تمرین کرده باشد مانند برخاستن از بستر خواب در صبح جمعه که به

ندای امامش برمی‌خیزد تا به طرف هدایت‌گرش حرکت کند و به بازوان قدرتمندش تکیه کند تا در میدان نبردِ نفس، نفسِ شیطانی‌اش را بر زمین بکوبد و او را فاتح میدان نبرد کند پس همگی با صدایی که از یک گلو خارج می‌شود فریاد می‌زنیم:

یا غیاث المستغیثین

اللهم عجل لولیک الفرج

www.rayatolhoda.com